

واکاوی ادعای نبوت زرتشت

در آینه قرآن و حدیث*

□ سید ابوالقاسم حسینی زیدی^۱
□ احمد محمدیان^۲

چکیده

از منظر قرآن و روایات، الهی بودن دین مجوس قطعی است و رفتار ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و مسلمین از صدر اسلام با پیروان دین مجوس مانند برخورد با اهل کتاب بوده است؛ اما در روایات، جناب زرتشت پیامبر صاحب شریعت دین مجوس نیست و وی به عنوان مدعی نبوت معرفی شده است. دو روایت اصلی و مهم در باب جناب زرتشت، مناظره حضرت رضا (علیه‌السلام) با هربذ اکبر و مناظره امام صادق (علیه‌السلام) با شخصی زندیق است که در روایت اول امام با کلمه زعم و گمان به نبوت جناب زرتشت اشاره دارد و زعم گمانی است که احتمال کذب در آن قوی‌تر است و در قرآن زعم به معنای کذب به کار رفته است و ظهور در عدم حقیقت دارد. در روایت دوم هم جناب زرتشت مدعی نبوت معرفی می‌شود و ادعا، طلب چیزی برای خود است و این طلب اعم از صدق و کذب است.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۳

۱. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد مقدس hoseini.zeydi@razavi.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد مقدس

Mohamadian313@gmail.com

مهم‌ترین نکته در رد نبوت زرتشت این است که روایات در مورد نبوت او ساکت هستند حال آن‌که ائمه در مناظراتشان هر کجا نامی از انبیاء الهی علیهم‌السلام برده شده است به نبوت ایشان تصریح کرده‌اند. روش پژوهش بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا می‌باشد.

واژگان کلیدی: زرتشت، مجوس، نبوت، قرآن، روایات.

مقدمه: زرتشت اختلافی‌ترین چهره تاریخ

یکی از ادیانی که امروز در دنیا پیروانی دارد و طیف عظیمی از این پیروان در ایران وجود دارند و مسلمانان در ایران با آن‌ها مرتبط هستند دین زرتشت می‌باشد. در تاریخ ادیان هیچ‌کس مانند جناب زرتشت مورد نقض و ابرام واقع نشده است و به حق جزء رازآلودترین چهره‌ها در میان ادیان الهی می‌باشد و شخصیت واقعی و حقیقی او آن‌قدر تاریک و مبهم است که می‌توان گفت: اختلافی‌ترین چهره تاریخ زرتشت می‌باشد چراکه در زمان ولادت جناب زرتشت و در مکان حیات و زندگی او اختلافات کثیر و اقوال ضد و نقیض فراوان وجود دارد که برخی از آن‌ها اصلاً قابل جمع نیستند.

در باب شخصیت وی مباحث پیچیده و داستان‌ها و اقوال متفاوت و متضادی وجود دارد که گاه به اسطوره و اوهام شبیه می‌شود. به همین جهت گروهی از محققان و نویسندگان در تاریخی بودن شخصیت وی شک و تردید دارند و شخصیت او را نیز مانند جمعی از بزرگان و قهرمانان ادوار باستانی و افسانه‌ای دانسته‌اند ولی غالب محققان و دانشمندان معتقدند که جناب زرتشت وجود تاریخی داشته و مولود افسانه یا زائیده داستان‌های ادوار ساسانی نیست (دائرة المعارف اسلامی، سایت طهور).

البته کسانی که او را یک شخصیت تاریخی و واقعی می‌دانند، در خصوصیات زندگی او دچار اشکالات زیادی شده‌اند و با تمام سعی و کوشش نتوانسته‌اند وحدت نظری حاصل نمایند و خصوصیات زندگی او را با دلایل تاریخی ثابت و این معما و مشکل بزرگ را حل کنند برای نمونه درباره زمان زرتشت، اختلاف آراء، و روایات تاریخی به قدری شدید است که هیچ قدر جامعی بین آن‌ها نیست. این اقوال از ۶۰۰

1. <http://tahoore.com/fa/article/view/113480>.

قبل از میلاد مسیح تا ۶۰۰۰ پیش از میلاد دور می‌زند (آموزگار، ۱۳۷۵: ۱۶).

اما در باب دین مجوس این اختلاف کمتر است به طوری که می‌توان آن‌ها را جمع کرد و به یک نتیجه جامع رسید و لذا بر آن شدیم الهی بودن مجوس و پیامبر بودن زرتشت را در روایات بررسی نماییم.

مهم‌ترین پرسش‌های این پژوهش عبارتند از:

۱. از منظر قرآن و احادیث آیا دین مجوس جزء ادیان توحیدی و الهی می‌باشد؟
۲. از دیدگاه روایات آیا پیامبر صاحب شریعت دین مجوس جناب زرتشت می‌باشد؟
۳. آیا جناب زرتشت پیامبر می‌باشد؟

۱. کلیات

۱-۱ زمان زندگی زرتشت

زمان ولادت جناب زرتشت با همه پژوهش‌های دانشمندان قدیم و جدید، هنوز هم در پرده ابهام است، درباره زمان زندگانی زرتشت آنقدر تحقیق و بحث و گفتگو شده است که حتی اشاره به رئوس آن مطالب، کتاب بزرگی را فراهم می‌کند (آموزگار و تقضلی، ۱۳۷۵: ۱۶)، اما به اجمال به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

نظر اول: یونانیان کهن، زمان ظهور زرتشت را به هزاران سال قبل و عمدتاً ۶ هزار سال پیش از افلاطون برگردانده‌اند (بنونیست، ۱۳۹۴: ۷-۱۲)، چنانچه "اودوکسوس کنیدوسی" که هم‌زمان با افلاطون بوده است، زمان ظهور زرتشت را ۶۰۰۰ سال قبل از افلاطون می‌داند (رضی، ۱۳۷۰: ۴).

اصرار برخی از زرتشتیان معاصر برای درست نشان دادن روایت‌های یونانیان در خور تعمق است. "فرهنگ مهر" و "جمشید کاووس جی کاتراک" دو نمونه از این زرتشتیان‌اند، اینان در یک رویکرد قابل درک، تلاش کرده‌اند با اتکا به همان روایت‌های یونانی و نیز جنبه تاریخی بخشیدن به سرگذشت اساطیر، زمان زرتشت را به هزاران سال پیش از میلاد، یعنی دوران نوسنگی، و هنگامی که هنوز آریاییان تا مهاجرت به سرزمین ایران، زمان درازی در پیش داشته‌اند برسانند (جی کاتراک، ۱۳۷۷: ۱۹-۲۳).

نظر دوم: جامعه زرتشتیان ایران زادروز زرتشت را ۶ فروردین و در سال ۱۷۶۸ پ. م و تاریخ درگذشت او ۵ دی ۱۶۹۱ پ. م تعیین کرده است (خورشیدیان، ۱۳۷۶: ۱۷ و ۲۷). این باور که به تازگی متداول شده و فاقد منبع تاریخی است یعنی در کتب تاریخی و منابع سایر کشورها به آن اشاره نشده است حداقل در کتب قدیمی زرتشتیان آن را ذکر نکرده‌اند.

نظر سوم: عده‌ای بعثت زرتشت را ۳۰۰ سال پیش از حمله اسکندر ذکر می‌کنند و بنابراین، چون اسکندر ۳۳۰ پ. م به ایران حمله کرده است، تاریخ تولد زرتشت در حدود ۶۶۰ پ. م خواهد شد و نظر مشهور مورخین همین است (توفیقی، ۱۳۸۶: ۵۷).

نظر چهارم: برخی از محققان دیگر از شباهت اسمی استفاده کرده، پدر داریوش هخامنشی را با کی گشتاسپ شاه کیانی یکی دانسته‌اند در نتیجه زمان زرتشت را حدود ۵ سده پ. م در نظر گرفته‌اند (کابلی زاده، ۱۳۷۵: ۶۸ و ۶۹).

نظر پنجم: برخی دیگر معتقدند که زرتشت متعلق به یک زمان بسیار قدیم است که دست تاریخ باستان به آن نمی‌رسد (پورداوود، ۱۳۵۶: ۲۹).
نظر ششم: امروزه بیشتر دانشمندان بر آنند که زرتشت بین ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ سال پ. م می‌زیسته است (هیلنز، ۱۳۶۸: ۱۴).

چنانچه مشاهده می‌کنید این اقوال با هم تضادهای فراوانی دارند که قدر مشترکی در آن‌ها نیست هر چند برخی از لحاظ اعتبار از سایر نظرات قوی‌تر است اما دلیل مستحکمی بر ترجیح یکی بر دیگری متأسفانه در دست نیست و با همه این اختلاف‌ها نظر مشهور ۶۶۰ پیش از میلاد است.

۲-۱ مکان زندگی زرتشت

محل زندگی جناب زرتشت مانند سال تولدش محل بحث و اختلاف است، در کتاب مقدس زرتشتیان، اوستا از جایگاه او به نام ایرانویج یاد شده که برخی آن را آذربایجان و برخی دیگر آسیای مرکزی و ناحیه ای میان هندوکش و هامون و هیرمند تا زرنگ و رنج دانسته‌اند (مزدآپور، ۱۳۷۷: ۱۵ و ۱۶)، طبری مورخ مشهور سده‌های نخستین اسلامی زرتشت را از اهالی فلسطین می‌داند (طبری، ۱۳۸۷: ۵۴/۱)، ولی عموم مورخان

مانند خود زرتشتیان معتقدند او ایرانی و اهل آذربایجان بوده است و محل برانگیختن او را کوهی نزدیک دریاچه اورمیه می‌دانند (توفیقی، ۱۳۸۶: ۵۷).

در کتاب باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن آمده است: «به هر تقدیر سندی وجود دارد که نشان می‌دهد زرتشت بومی این سرزمین‌ها نبوده است زیرا او خود به خداوند از این که در موطنش مورد آزار و اذیت واقع شده است، شکایت می‌برد و از او می‌پرسد: «به کدامین سرزمین بگریزم؟» در نهایت او در جوار ویشناسب شاه سرکرده خوارزم پناه گرفت» (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۰۲).

تنها منطقه‌ای در اوستا که به زرتشت ارتباط می‌یابد، ری است که احتمال بسیار دارد که زرتشت اهل ری در ماد بوده باشد که بعداً به خوارزم گریخته است (زهر، ۱۳۷۴: ۳۷ و ۳۸).

آنچه که اکنون به طور عام بر روی آن توافق دارند، منطقه‌ای است که احتمالاً شامل خراسان امروزی، غرب افغانستان و جمهوری ترکمنستان می‌باشد (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۰۳).

۲. الهی بودن دین مجوس

در اینکه آیا مجوس دینی الهی یا ثنوی می‌باشد در حال حاضر میان مسلمانان اختلاف نظری نمی‌باشد و دلیل آن را می‌توان قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام دانست زیرا زمانی که به روایات رجوع می‌کنیم چنین استنباط می‌شود که قبل از اسلام مجوس جزء ادیان ثنوی بوده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶۸/۳).

در اثبات توحیدی بودن دین مجوس از راه تاریخ مسیر ناهموار و صعب است که پی بردن به الهی بودن این دین قطعاً بسیار سخت و حتی نزدیک محال خواهد بود، اما در قرآن و روایات حقیقت این مطلب قابل درک می‌باشد.

۱-۲ مجوس در قرآن

خداوند متعال در آیه ۱۷ سوره مبارکه حج در کنار سایر ادیان آسمانی از دین زرتشت نام برده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَىٰ وَ

الْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (حج، ۱۷).

در این آیه مبارکه ۱. مؤمنان ۲. اهل کتاب: یهود، نصاری، صائبان و مجوسان ۳. مشرکان، این سه فرقه با ذکر اسم موصول از هم جدا شده‌اند ولی چهار گروه اهل کتاب با حرف وصل به هم پیوسته‌اند، خداوند تبارک و تعالی تقسیم خویش نسبت به گروه‌های مختلف مردم را بیان کرده است و مجوس را در زمره ادیان الهی که خود دارای پیامبر مشخص و قطعی مانند موسی و عیسی علیه السلام و دارای کتاب آسمانی معروف هستند در یک ردیف قرار داده است.

در تفاسیر فخر رازی، طبری، نیشابوری، زمخشری و جرجانی در تفسیر گازر تصریح به صاحب کتاب بودن مجوس نشده است (عظیم زاده، ۱۳۸۱: ۱۷۱)، در تفسیر روح البیان صراحتاً آن‌ها را از زمره اهل کتاب خارج می‌داند (حق‌ی بروسوی، بی‌تا: ۱۶/۶). شیخ طوسی و مرحوم طبرسی هر چند در ذیل این آیه سکوت کرده‌اند اما در جاهایی دیگر (تبیان، ۱۳۷۶: ۵/۲۰۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۳۴)، به اهل کتاب بودن مجوس تصریح یا اشاره دارند (عظیم زاده، ۱۳۸۱: ۱۷۱).

در مقابل گروه اول که در ذیل این آیه مجوس را اهل کتاب نمی‌دانند برخی دیگر از مفسران در ذیل شرح و توضیح این آیه مجوس را دینی الهی معرفی کرده‌اند از جمله علامه طباطبایی در تفسیر المیزان مجوس را دینی الهی می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/۲۳۸)، در تفسیر نمونه هم مجوس را اهل کتاب و کتاب مقدس آن‌ها را "اوستا" بیان می‌کند (مکارم، ۱۳۷۴: ۱/۲۸۹)، با توجه و مراجعه به منابع مختلف می‌توان مجوس را از ادیان الهی به حساب آورد.

همان طور که بیان شد لفظ مجوس یک بار به طور صریح در قرآن به کار رفته است اما آیه ۱۰۴ سوره مائده هم چنان که از تفاسیر به دست می‌آید اشاره به مجوس دارد.

۲-۲ مجوس در روایات

روایات متعددی وجود دارد که مجوس را اهل کتاب شمرده است، در من لایحضره

الفقیه به سند صحیح نقل می‌کند پیامبر ﷺ خالد بن ولید را به سوی بحرین فرستاد، دیه برخی از یهود و مسیحی و مجوس بر عهده‌اش آمد، در نامه‌ی به پیامبر ﷺ نوشت دیه یهود و مسیحیان را پرداختم و نسبت به دماء مجوس پیمانی از طرف شما به من رسیده است، پیامبر ﷺ در پاسخ نوشت دیه مجوس مانند دیه یهود و نصاری می‌باشد (شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ۴ / ۱۲۱)، در این روایت پیامبر ﷺ دستور می‌دهد مانند اهل کتاب با مجوس برخورد شود.

در روایتی موثق از امام صادق علیه السلام همین مطلب نقل شده است که مجرای عمل با مجوس مانند یهود و نصارا در حدود و دیات می‌باشد (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۴ / ۲۷۰). روایت دیگری تصریح می‌کند «مجوس اهل کتاب بودند... و از آن‌ها جزیه گرفته می‌شود» (مغربی، ۱۳۸۵: ۱ / ۲۸۰)، از امیرالمؤمنین علیه السلام در باب دین مجوس چنین روایت شده است: «رَوَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ الْمَجُوسُ إِنَّمَا الْحَقُّو بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى فِي الْجَزِيَّةِ وَ الدِّيَاتِ لِأَنَّهُ قَدْ كَانَ لَهُمْ فِيمَا مَضَى كِتَابٌ»، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: در جزیه و دیات مجوس را ملحق به یهود و نصاری کنید زیرا آن‌ها در گذشته دارای کتاب بودند (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۰).

با توجه به روایاتی که در بالا به آن‌ها اشاره شد و آنچه از رفتار رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیه السلام در برخورد با مجوس گزارش شده است، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که تعامل با مجوس مانند تعامل با اهل کتاب بوده است و این مسئله در جریان دریافت جزیه بین مسلمانان بسیار مشاهده شده است، بنابراین با استناد به قرآن و روایات می‌توان گفت: مجوسیان اهل کتاب بودند و پیامبر داشتند.

در پایان این بحث به نظر شهید مطهری اشاره می‌شود که آورده‌اند:

«تردید ما در بحث توحیدی بودن آیین زرتشت تنها از جنبه تاریخی است و از زاویه فقه و حدیث و با ملاک‌های خاص اسلامی که جنبه تعبدی دارد و برای یک مسلمان با ایمان معتبر است از این زاویه و از این نظر، هیچ مانعی نیست که آیین زرتشتی را یک آیین توحیدی بنامیم یعنی آیینی که در اصل و ریشه توحیدی بوده و همه شرک‌ها و بدعت‌هایی تلقی شود که بعدها به آن الحاق شده‌اند» (مطهری، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۱۱).

۳. نبوت جناب زرتشت از منظر روایات

در بحث اینکه آیا جناب زرتشت پیامبر دین زرتشت می‌باشد یا خیر؟ در تاریخ نظرات متفاوت و گوناگونی بیان شده است: برخی زرتشت را پیامبر دین مجوس می‌دانند (دینوری، ۱۳۷۱: ۴۹، شیخ صدوق، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۲۶)، و برخی منکر نبوت جناب زرتشت شده‌اند و او را «متنبی»؛ کسی که ادعای پیامبری می‌کند می‌نامند (الهامی، ۱۳۷۸: ۶۵).

برای روشن شدن به روایات و احادیث ائمه اطهار رجوع می‌شود تا به نتیجه مطلوب برسیم لذا به عنوان مقدمه عرض می‌شود که در قرآن و روایات به ضرورت بعثت پیامبر برای تمام اقوام تأکید شده است، علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد، ۷)، می‌نویسند: «از این آیه شریفه بر می‌آید که زمین هیچ وقت از هدایتگری که مردم را به سوی حق هدایت کند خالی نمی‌شود یا باید پیغمبری باشد یا هادی دیگری که به امر خدا هدایت کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/ ۳۰۵).

در سایر روایات هم این مضمون بسیار تکرار شده است و از مسلمات دین اسلام می‌باشد، برای نمونه در دعای ندبه آمده است: «برای همه آنان شریعت مقرر کردی و راه را روشن و واضح ساختی و جانشینانی اختیار کردی، نگهبانی پس از نگهبان، از زمانی تا زمانی دیگر، برای برپا داشتن دینت، و حجّتی بر بندگان» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۹/ ۱۰۴)، چنانچه مشاهده می‌شود در این دعا به طور واضح به بعثت انبیاء در میان تمام اقوام بشر تصریح می‌کند و دلیل آن هم اتمام حجت بر کلیه بندگان خداوند است. بعد از بیان این مقدمه به احادیثی که در آنها به مسئله پیامبری جناب زرتشت اشاره دارند می‌پردازیم.

۱-۳ مناظره امام رضا (ع) با علمای ادیان

مأمون عباسی جلسه مناظره تشکیل می‌دهد و بزرگان و علمای ادیان و متکلمین مشهور را از سرزمین‌ها و کشورهای مختلف برای بحث علمی با حضرت علی بن موسی الرضا (ع) دعوت می‌کند بدون اینکه حضرت را از این دعوت مطلع کند و امیدوار بود حضرت امام رضا (ع) غافلگیر شود و او به اهداف پلید خود برسد، در این

جلسه رأس جالوت بزرگ یهودیان، جاثلیق از علمای مسیحیان، عمران صابئی و هرید اهل فارس حضور داشتند، ابتدا حضرت با جاثلیق بعد با رأس جالوت مناظره می‌کند و آن‌ها را با استدلال بر کتاب‌های خودشان متحیر و مبهوت نمود.^۱

حضرت رضا علیه السلام به هرید، بزرگ مجوس اشاره و به او می‌فرماید: «به من از زرتشت خبر بده آن کس که گمان می‌کنی او پیامبر است دلیل تو بر نبوت او چیست؟ گفت: او برای ما معجزاتی آورد که قبل از او کسی نیاورده بود و ما آن را مشاهده نکرده بودیم اما از طریق اخبار به ما رسید، او برای ما چیزهایی را حلال کرد که غیر او حلال نکرده بود پس او را پیروی کردیم، امام علیه السلام فرمود: به صرف وصول اخبار از او پیروی کردید؟ هرید جواب داد: بله امام علیه السلام فرمود: سایر امم گذشته هم این چنین بودند که خبرهایی از معجزات پیامبران به آن‌ها رسیده است خبرهایی از معجزات موسی علیه السلام عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است، پس عذر شما برای عدم اقرار به آن‌ها چیست اگر به صرف وصول اخبار نسبت به معجزات زرتشت به او اقرار کردید؟ هرید سکوت کرد و در مکان خود قرار گرفت» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۴۱۸؛ ۱۳۷۸: ۱/ ۱۵۶).

به دو فقره از این روایت استدلال می‌شود:

فقره اول: امام رضا علیه السلام به موبد بزرگ می‌فرماید: "گمان می‌کنی که او پیامبر توست؟" حضرت از نبوت جناب زرتشت با لفظ "تزعّم" سؤال می‌کند، برای روشن شدن مقصود حضرت، این کلمه را بررسی می‌کنیم.

در معنای "زعّم" بین اهل لغت تضاد فراوانی وجود ندارد، در مقایسه اللّغه پیرامون معنای زعم آمده است: «زاء و عین و میم بر دو اصل دلالت دارند یکی از آن دو سخن غیر صحیح و بدون یقین و دیگری بر عهده گرفتن چیزی می‌باشد معنای اوّل به صورت "الرّْعم و الرّْعم" به کار می‌رود و دلالت بر قول غیر صحیح می‌کند و این معنا مشهورتر می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/ ۱۰)، در اساس البلاغه حول این معنا آمده است «زعّم

۱. لازم به ذکر است به دلیل شهرت این مناظره، متن واضح و روشن که بیان آن از غیر معصوم بعید است و موافقت محتوای مناظره با قرآن و ناقل روایت که جناب شیخ صدوق در "عیون اخبار الرضا" و "التوحید" می‌باشند و عدم مخالفت بزرگان حدیث با این روایت بحث سندی این مناظره مطرح نمی‌شود.

زمانی است که شک می‌کنی آن مسئله حق است یا باطل و بیشتر در معنای باطل استعمال می‌شود» (زمخشری، ۱۹۷۹: ۲۷۱).

در مفردات به این نکته توجه می‌شود: «زعم حکایت قولی است که در مظن کذب می‌باشد و برای همین در قرآن هر جا آمده به معنای ذم قائلان به آن است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۸۰). برخی هم تصریح کرده‌اند که معنای زعم کذب می‌باشد (ازدی، ۱۳۷۸: ۵۸۲/۲). نکته مشترک تمام تعاریف، می‌توان قول غیر ثقه را دانست و اینکه در قرآن به معنای کذب به کار رفته است.

با توجه به آنچه از لغت به دست می‌آید و اینکه در قرآن "زعم" به معنای کذب است و نزدیک‌ترین کلام به قرآن کلام معصومین علیهم‌السلام است، حضرت امام رضا علیه‌السلام با به کار بردن لفظ زعم به نبوت او خدشه وارد کرده است.

فقره دوم: نکته دیگر که حائز اهمیت و دقت نظر می‌باشد این است که حضرت علی ابن موسی الرضا علیه‌السلام در مناظره با یهود و نصاری نسبت به پیامبری و نبوت حضرت موسی و عیسی علیه‌السلام صراحتاً اشاره می‌کند مانند آنچه که حضرت امام رضا علیه‌السلام درباره حضرت عیسی علیه‌السلام در مناظره با جاثلیق می‌فرماید: «من مقرر هستم به نبوت و کتاب عیسی علیه‌السلام و آنچه او به امت خود بشارت داد و حواریون به آن اقرار داشتند».

حضرت در باب نبوت و وحی حضرت موسی علیه‌السلام هم می‌فرماید: «... فَذَلِكَ وَحْيُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الَّذِي أَنْزَلَهُ عَلَى مُوسَى...»، حضرت در باره نوری که به موسی علیه‌السلام نازل شده و در تورات به آن اشاره شده از جاثلیق می‌پرسد، و او از ارائه جواب عاجز می‌شود و حضرت می‌فرماید: من خود آن را توضیح می‌دهم آن نور، وحی خداوند بود که به موسی علیه‌السلام نازل شد، چنان که شاهدیم حضرت با بیان این کلمات تصریح به نبوت حضرت عیسی و موسی علیه‌السلام می‌کند.

سزاوار بود اگر حضرت امام رضا علیه‌السلام نبوت جناب زرتشت را قبول داشت نسبت به نبوت او صراحت یا حداقل به آن اشاره می‌کرد لکن این عدم تصریح حضرت و سؤال ایشان از هربند بزرگ با لفظ "زعم" دست کم سبب ایجاد شک در امر نبوت جناب زرتشت می‌نماید اگر قائل نشویم حضرت با این رفتار منکر نبوت جناب زرتشت شدند.

۲-۳ مناظره امام صادق علیه السلام با یک ملحد

حدیث دوم در مورد استدلال مناظره حضرت امام صادق علیه السلام با یک زندیق می باشد. این مناظره نسبتاً طولانی موضوعات گوناگونی را شامل می شود، که در یک بخش به طور صریح نسبت به نبوت جناب زرتشت سؤال می شود که نسبت حدیث رضوی مذکور از صراحت بیشتری برخوردار است، ارسال سندی روایت سبب گردیده که نسبت به صحت حدیث تشکیک شود و به تبع، استناد به مطالب موجود در آن را بی اساس تلقی کنند و لذا بررسی روایت از حیث سند در این جا ضروری است.

۳-۲-۱ بررسی سند روایت

این روایت در جلد دوم کتاب "الاحتجاج علی اهل اللجاج" مرحوم طبرسی به مرسل نقل شده است، برخی با استناد به ارسال سندی حدیث، منکر استدلال به این روایت شده اند اما شواهد و قرائنی وجود دارد که با توجه به آنها می توان قوت سند را اثبات کرد، در ذیل به آنها اشاره می شود:

۱. کتاب احتجاج از کتب معتبری است که علماء به آن اعتماد داشته و بدون هیچ دغدغه ای روایات آن را نقل می کنند، البته تنها اشکالی که متوجه روایات کتاب شده، اینکه اکثر روایات آن مرسله است و هیچ سندی در کتاب برای آنها یافت نمی شود که این اشکال نیز با توجه به یادآوری مؤلف کتاب در مقدمه مبنی بر اینکه من به جز روایات تفسیر امام عسکری علیه السلام بقیه روایات کتاب را بدون سند آورده ام زیرا یا اجماع بر آنها هست یا موافق عقل اند یا در کتب مخالف و موافق مشهورند (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/۱۴). بر این اساس کتاب احتجاج چنان مورد توجه علماء قرار گرفت که برای اینکه در دسترس همه قرار گیرد بارها به ترجمه و شرح آن روی آوردند.

۲. در علم اصول و رجال، مطلبی با این مضمون وجود دارد، شهرت عملیه جابر ضعف سند است و عدم عمل مشهور به خبر صحیح السند موجب عدم حجیت آن می شود (سبحانی، ۱۳۹۳: ۳۵).

ارسال این روایت هر چند سبب وهن آن می شود ولی در ذیل شواهد و کتبی که به

آن استدلال کرده‌اند ذکر می‌شود تا با استفاده از قاعده فوق وهن نسبت به سند روایت بر طرف شود، این روایت در کتاب‌های تفسیری، روایی و فقهی مختلفی ذکر شده است.

کتب حدیثی: طبق بررسی‌های انجام شده در ۱۲ کتاب روایی مجموعاً بیش از ۳۹ مرتبه قطعات این روایت به طور مقطوع نقل شده است البته دلیل تقطیع روایت کثرت مباحث آن می‌باشد که در ابواب مختلف آمده است. سه کتاب "الإحتجاج" طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۳۶ و "بحار الانوار" مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۱۶۵ و "عوالم العلوم" بحرانی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۵۳۸ روایت را به طور کامل نقل کرده‌اند و سایر کتب مانند: (شرح الکافی مازندارانی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۳۹۲)، (وسائل الشیعه حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۸۷)، (الفصول المهمة حرعاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۵۲)، (هدایة الامة شیخ حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۶۸)، (جامع الاحادیث بروجردی، ج ۲۲، ص ۴۷۲)، (مستدرک الوسائل محدث نوری، ج ۲، ص ۱۶۶)، (التوحید صدوق، ص ۲۴۹)، (نور المبین جزائری، ۱۴۰۴ق، ص ۳۳)، و... به صورت مقطوع.

- کتب تفسیری: بیش از ۲۰ مرتبه حداقل در ۱۳ کتاب تفسیر قرآن بنابر هماهنگی موضوعات مورد استناد قرار گرفته است. کتاب‌هایی مانند: (نور الثقلین العروسی الحسینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۱۴؛ ج ۳، ص ۵۲۷؛ ج ۴، ص ۵۲۷؛ ج ۵، ص ۴۳۷)، (کنزالدقائق قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۱۱۱؛ ج ۱۰، ص ۴۷۵؛ ج ۱۱، ص ۴۰۲؛ ج ۱۳، ص ۴۷۸)، (الصادق فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۷۱؛ ج ۴، ص ۲۱۵؛ ج ۴، ص ۳۴۷)، (البرهان ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۵۲۴)، (تفسیر المعین فیض کاشانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۵۷۳؛ ج ۳، ص ۱۵۷۸؛ ج ۳، ص ۱۶۲۲)، (الجواهر الثمین شیر، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۵۶)، (مواهب الرحمن موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۵۴)، (الفرقان فی تفسیر القرآن صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۳، ص ۲۹۸؛ ج ۲۵، ص ۴۷۶)، (المیزان طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۹۹)، (تفسیر نمونه مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۱۵۲)، (الامثل فی تفسیر القرآن مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۳۰۲)، (الجدید فی

تفسیر القرآن سبزواری نجفی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۴۶۹؛ ج ۶، ص ۲۳۶)، و... در موارد مختلف از این حدیث در تفسیر آیات استفاده کرده‌اند.

کتاب فقهی: بیشترین استفاده از این روایت در کتب فقهی می‌باشد که قریب به ۳۰ کتاب به این حدیث استدلال کرده‌اند و شمارش دفعات تکرار به دلیل کثرت استفاده صعب و بعید است اما به طور اجمال برخی از کتاب‌هایی که به این حدیث استناد کرده‌اند ذکر می‌گردد: (المکاسب شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۵)، (جواهر الکلام فی ثوبه الجدید جواهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۶)، (جامع المدارک خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۲۴)، (منهاج الفقاهه روحانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۴۹)، (منهاج الصالحین سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۰۳)، (ماوراء الفقه شهید صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۸۱)، (هدایة العباد گلیپاگانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۳۵)، (سند العروة الوثقی کتاب الطهارة بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۷۹)، (مبانی منهاج الصالحین طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۲۷۱)، (تفصیل الشریعة فی شرح التحریر الوسيلة المكاسب لنکرانی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۱۵)، (ینایع الاحکام قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۲۴)، (الزبدۃ الفقهیة عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۳۱۰)، (الحدائق الناضرة بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸، ص ۱۷۴)، (حاشیة مجمع الفائده بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ص ۷۳۴)، (تحریر الوسيلة ج ۲، ص ۱۶۵)، (منهاج المؤمنین مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۹۰)، (مصایح الاحکام بحر العلوم، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۹۴)، (الرسائل الاربع سبحانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۹۵)، (المواهب فی تحریر الاحکام سبحانی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۹۹)، (وسيلة النجاة اصفهانی، ۱۴۲۲ق، ص ۶۲۴)، (مذهب الاحکام سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۳، ص ۱۶۶)، (مسائل الواضحة اراکی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۳۹)، (فقه حدود و تعزیرات موسوی اردبیلی، ج ۲، ص ۵۱۱)، و... در تمام کتب مذکور این روایت یا به عنوان دلیل یا مؤید استفاده شده است.

۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله چنین آمده است: «برای هر امر حقی حقیقتی است و برای هر امر درستی نوری است، پس آنچه را موافق قرآن است، اخذ کنید و آنچه را مخالف قرآن است، ترک کنید» (رازی، ۱۳۷۶: ۳/ ۶۹). طبق این روایت روش تشخیص احادیث صحیح ارائه به قرآن است، این حدیث با

موضوعات قرآن هم‌خوانی دارد و شاهد این هم‌خوانی استفاده از این حدیث در تفسیر آیات قرآن و به کارگیری آن توسط علماء در بحث استنباط احکام می‌باشد.

۴. نکته دیگری که می‌توان مورد توجه قرار داد این است که فقرات این حدیث با احادیث صحیح و موثقه دیگر کاملاً هم‌خوانی دارد.^۱

۵. برخی از فقها با عبارتی خاص این حدیث را تأیید کرده‌اند:

علامه مجلسی: «این خبر هرچند مرسل است ولی اکثر اجزای آن را کلینی و صدوق به صورت مجزا در مواضع مناسب آن اجزاء روایت کرده‌اند و سیاق این روایت شاهد بر صدق این روایت می‌باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰ / ۱۸۹).

محقق خوانساری: «این روایت هرچند مرسل است اما صدور این روایت از غیر معصوم جداً بعید می‌باشد» (خوانساری، ۱۴۰۵: ۳ / ۲۵).

مرحوم نراقی با این حدیث بر منکرین نظر خود طعن وارد می‌کند (نراقی، ۱۴۲۲: ۲ / ۶۳).

بنابر توضیحات فوق این روایت از حیث سند دچار اشکال نیست و می‌توان با این حدیث در مسائل مختلف استدلال کرد و از مجموع این شواهد می‌توان حکم به صحت حدیث نمود.

۳-۲-۲ بررسی دلالت روایت

همان‌طور که اشاره شد روایت احتجاج شامل مباحث مختلفی می‌باشد مثل: اصل توحید، نبوت و ضرورت بعثت انبیاء، احکام و علل آن و... در قسمت میانی که بحث از عقاید باطل برخی از مذاهب اسلامی و غیر اسلامی می‌باشد و شخص زندیق به تناسب از دین مجوس و جناب زرتشت سؤال می‌کند که به آن اشاره می‌شود:

زندیق از حضرت می‌پرسد: «آیا خداوند پیامبری به سوی مجوس فرستاده است؟ من کتاب‌هایی محکم، مواعظی بلیغ و امثالی شافی نزد آن‌ها یافته‌ام که اقرار به ثواب و

۱. به طور مثال در قسمتی از این روایت که در باب وضو است حکمی را مطرح می‌کند و با صحیح عبدالرحمان از امام صادق (ع) یکی است (وسائل، ۱۴۰۹: ۲۲ / ۲۲۸، ح ۴)، در قسمت مربوط به کفایت با روایت صحیح (من لایحضره الفقیه، ۱۳۷۸: ۴ / ۳۶۳)، مطابقت دارد و...

عقاب دارند و دارای شریعتی هستند که به آن عمل می‌کنند»، امام فرمود: هیچ امتی نیست مگر اینکه از طرف خداوند منذری برای آن‌ها مبعوث شده است و بر قوم مجوس هم از طرف خداوند پیامبری با کتاب آسمانی فرستاده شده است منتهی مجوسی‌ان او را تکذیب کردند و کتابش را انکار نمودند، سپس زندیق پرسید: پیغمبر آن‌ها کیست؟ بعضی‌ها گمان کرده‌اند "خالد بن سنان" است؟ حضرت فرمود: خالد یک نفر عرب بدوی بوده و پیامبر نبوده و این سخنی است که مردم بی‌اطلاع می‌گویند، زندیق پرسید: آیا پیامبر مجوس زرتشت است؟ امام علیه السلام فرمود: زرتشت در میان مجوس سر و صدایی به راه انداخت و ادعای پیغمبری کرد، عده‌ای دعوتش را پذیرفتند و عده‌ای دیگر او را تکذیب کردند و از شهر بیرون نمودند و در بیابان طعمه درندگان شد.

محل بحث این عبارت حضرت می‌باشد: «أَفَرَزْدُشْتُ؟ قَالَ إِنَّ زَرْدُشْتَ أَتَاهُمْ بِزَمْزَمَةٍ وَادَّعَى النُّبُوَّةَ»، در این جا ابتدا به لغت شناسی این روایت می‌پردازیم.

فقره اول: کلمه محل بحث "ادعی" است: از ریشه دعو می‌باشد به معنای طلب اما دعو مجرد می‌باشد و ادعی مزید است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/ ۲۷۹)، در مجمع البحرین در توضیح این کلمه می‌گوید: «یعنی چیزی را برای خود طلب کرد» (طریحی، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۴۴)، در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن در شرح این کلمه می‌گوید: «ان تدعی حقاً لک أو لغيرک» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳/ ۳۱۶).

از مجموع آنچه که ذکر شد چنین برداشت می‌شود که شخصی چیزی را به عنوان حق برای خود طلب کند و این ادعا اعم از این است که آنچه او طلب می‌کند حق حقیقی او باشد یا خیر، یعنی گاهی این ادعاء حق است و گاهی کذب، در این جا تصریحی به نبوت جناب زرتشت وجود ندارد در حالی که وقتی از حضرت آدم، نوح، موسی و عیسی و ارمیا علیهم السلام یاد می‌کند ایشان را با عنوان نبی الله یاد می‌کند، چه سرّی است که در این جا حضرت تصریحی ندارد؟!

فقره دوم: کلمه دیگر در این جا زمزمه است: در معنای "زمزمه" دو ادعا وارد شده است، برخی از مورخان آن را کتاب زرتشت نامیدند و آن را همان اوستا می‌دانند که عوام به آن "زمزمه" می‌گویند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲/ ۱۹۰؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۱/ ۲۲۴)، به جز

این دو مورخ فرد دیگری قائل به این نظر نشده است و البته این دو مورخ هم بر ادعای خود دلیل یا سندی ارائه نمی‌کنند.

در مقابل عده‌ای دیگر این‌را نمی‌پذیرند و منظور از زمزمه را معنای لغوی آن می‌دانند که در کتب لغت آن‌را به سخن گفتن زیر لب ترجمه کرده‌اند (عمید، ۱۳۸۲: ۲/۱۱۱۳)، و همین مفهوم در عربی با مقداری تفاوت بیان شده است: «أصل الزمزمة الكلام ألدی لا يفهم» (ابن درید، ۱۹۸۸: ۲۰۱/۱)، البته به این دلیل به آنچه زرتشت آورده زمزمه می‌گویند که دعاهای زیر لب مبهمی است که در هنگام تناول غذا خوانده می‌شده است (طبری، ۱۳۸۷: ۵/۲۱۴۶ و ۲۱۵۳؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۲/۵۷۳؛ یعقوبی، بی‌تا: ۱/۲۱۶).

اگر در کلمه اول قبول کنیم که ادعای نبوت به معنی نبوت حقیقی است در صورتی که ادعای نبوت از معنی لغات مشخص است که چیزی را حق خود دانستند حالا آن چیز حقیقتاً حق او باشد بعید است، اما در معنای زمزمه چون دلیل روشنی بر آن ارائه نشده و اکثر مورخان و مفسران کتاب دین مجوس را اوستا می‌دانند (مقدسی، ۱۳۷۴: ۱/۴۶)، (ابن الفقیه، ۱۴۱۶: ۱۹۵؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۶۰؛ سراج، ۱۳۶۳: ۲/۳۱۱)، (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۱۰۶)، اما اگر کلمه زمزمه در این جا یعنی چیزی غیر واضح و آشکار یا زمزمه مبهم وقت تناول طعام را در نظر بگیریم این معنا با روش تمام انبیاء متفاوت است زیرا خداوند رحمان به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ﴾ (بقره، ۹۹). حال چگونه است که خدا یک پیامبر را با آیات بینات خود به سوی خلق بفرستد و پیامبر دیگر را با نشانه‌های نامفهوم به سوی مردم مبعوث گرداند، این با عدل خدا ناسازگار است که برای یک رسول نشانه‌های روشن کننده نازل کند و برای دیگری خیر؟! حال چگونه ممکن است خدا به یک پیامبر آیه و نشانه روشن کننده و هدایت کننده بفرستد ولی آن پیامبر زمانی که به سوی مردم برای هدایت می‌رود با زمزمه و کلماتی نامعلوم بخواهد آن‌ها را دعوت کند؟

فقره سوم: در این روایات که محل استشهاد است بیان امام ﷺ نسبت به رفتار مردم با پیامبر دین مجوس و رفتار آن‌ها با جناب زرتشت می‌باشد: «قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِمْ نَبِيٌّ بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَأَنْكَرُوهُ»، حضرت می‌فرماید: خداوند برای آن‌ها پیامبری مبعوث کرد و آن‌ها منکر او شدند، بیان حضرت از رفتار مردم به طور مطلق بیان شده است و

عمومیت انکار را می‌رساند اما در باره جناب زرتشت می‌فرماید: «ادَّعَى النُّبُوَّةَ فَأَمَّنَ مِنْهُمْ قَوْمٌ وَ جَحَدَهُ قَوْمٌ»، عده‌ای به او ایمان آوردند لکن در عبارت گذشته بحثی از ایمان به پیامبر دین مجوس نمی‌باشد و این شاهد دیگری است بر اینکه جناب زرتشت و پیامبر دین زرتشت دو نفر بودند.

فقره چهارم: دیگر نکته که بر عدم اتحاد شخصیتی پیامبر دین زرتشت و زرتشت است فرجام امر آن دو شخص می‌باشد، نسبت به زرتشت می‌فرماید: «فَأَكَلَتْهُ السَّبَاعُ فِي بَرِّيَّةٍ مِنَ الْأَرْضِ»، اما نسبت به پیامبر دین مجوس عاقبتی را مطرح نمی‌کند ولی در روایتی دیگر امام صادق (ع) در باب دین مجوس و پیامبر آنان چنین می‌فرماید: «از مجوس جزیه گرفته می‌شود، زیرا پیامبر فرمود: با آنان همانند اهل کتاب رفتار کنید، آنان پیامبری داشتند که او را به قتل رساندند...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳ / ۵۶۸)، در حدیث احتجاج از امام صادق (ع) آمده که شخص زرتشت را درندگان بیابان دریده‌اند و در روایت دوم می‌گوید: مجوس پیامبر خود را کشته‌اند و این روایت دوم دلیل دیگری بر این مدعاست که پیامبر دین مجوس و جناب زرتشت دو شخصیت کاملاً مجزا بوده‌اند (رک: بروجردی، ۱۳۶۶: ۳ / ۳۳۴).

نتیجه‌گیری

از بررسی آنچه درباره مجوس و جناب زرتشت در قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) است در می‌یابیم که مجوس دینی الهی و در ابتدا از ادیان توحیدی و مجوسیان دارای پیامبر و کتاب آسمانی بوده‌اند و روایات تصریح به تحریف آن کتاب دارند، اما در خصوص زرتشت، پیامبر دین مجوس به طور حتم و با صریح روایات جناب زرتشت نمی‌باشد.

البته در بعضی از کتب با استناد به تاریخ، نسبت پیامبری به جناب زرتشت می‌دهند، اما همان کتاب‌ها در تاریخ تولد، آن چنان اقوال متناقضی بیان کرده‌اند که قابل جمع نیست و وجود شخصیت حقیقی یا اسطوره‌ای او در پرده‌ای از ابهام است.

اما در روایات تصریحی نسبت به نبوت جناب زرتشت نیست، در دو روایت اصلی و مهم در باب جناب زرتشت حضرت امام رضا (ع) از دلیل گمان و زعم هربند اکبر به

نبوت جناب زرتشت می‌پرسد. «زعم» گمانی است که احتمال کذب در آن قوی‌تر است و در قرآن زعم به معنای کذب به کار رفته است و ظهور در عدم حقیقت دارد. در روایات احتجاج جناب زرتشت را مدعی نبوت معرفی می‌کند و ادعا، طلب چیزی برای خود است و این طلب اعم از صدق و کذب است، حتی ادعای عدم نبوت جناب زرتشت بعید نیست و چنان‌چه در روایات احتجاج طبرسی او را مدعی نبوت است، از روایت احتجاج و مناظرات حضرت امام رضا علیه السلام به انضمام سایر روایات مطرح شده به این نکته منتهی می‌شود که زرتشت پیامبر نبوده است. مهم‌ترین نکته رد نبوت زرتشت این است که روایات امام صادق و امام رضا علیه السلام که در مناظرات آن‌ها نامی از جناب زرتشت به میان آمده است در مورد نبوت او ساکت هستند حال آن‌که این دو امام بزرگوار در مناظراتشان چنان‌چه اشاره شده هر کجا نامی از انبیاء الهی علیهم السلام برده شده است به نبوت آنها تصریح کرده‌اند.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد، اسطوره زندگی زرتشت، تهران، چشمه و آویشن، ۱۳۷۵.
۳. ابن اثیر، ابوالحسن، الکامل، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵.
۴. ابن الفقیه الهمدانی، البلدان، محقق، الهادی، یوسف، چاپ اول، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶.
۵. ابن بابویه «شیخ صدوق»، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، محقق، غفاری، علی اکبر، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.
۶. —، التوحید، محقق، حسینی، هاشم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸.
۷. —، عیون اخبار الرضا، محقق، لاجوردی، مهدی، چاپ اول، نشر جهان، ۱۳۷۸.
۸. ابن خلدون، عبدالرحمان، تاریخ ابن خلدون، محقق، شجاده، خلیل، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸.
۹. ابن درید، ابوالحسن علی، جمهرة اللغة، چاپ اول، بیروت، دارالعلم و الملايين، ۱۹۸۸.
۱۰. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، محقق، هندای، عبدالحمید، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱.
۱۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، عبدالسلام محمد بن هارون، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.
۱۲. ازدی، عبدالله، کتاب الماء، محقق، اصفهانی، محمد مهدی، چاپ اول، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۷.

۱۳. ازهری، ابومنصور محمد، تهذیب اللغة، چاپ اول، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱.
۱۴. الهامی، داوود، بحثی درباره مجوس ۲، فصلنامه کلام اسلامی، سال ۱۳۷۸، ش ۳۲.
۱۵. بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال، محقق، ابطحی اصفهانی، محمدباقر، چاپ اول، قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۱۳.
۱۶. بنونیست، امیل، دین ایرانی بر پایه متن های معتبر یونانی، مترجم، سرکاراتی، بهمن، چاپ چهارم، تهران، نشر قطره، ۱۳۹۴.
۱۷. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۸. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، مترجم، مهیار، رضا، دوم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۹. بویس، مری، زردشتیان باورها و آداب دینی آنها، ترجمه بهرامی، عسگر، مشهد، توس، ۱۳۸۰.
۲۰. پورداوود، ابراهیم، اوستا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
۲۱. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، چاپ دهم، تهران، سمت، ۱۳۸۶.
۲۲. جی کاتراک، جمشید کاووس، زمان زرتشت، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۷.
۲۳. حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۲۴. خوانساری، سید احمد بن یوسف، جامع المدارک، محقق، غفاری، علی اکبر، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵.
۲۵. خورشیدیان، اردشیر، پاسخ به پرسش های دینی زرتشتیان، تهران، سروش، ۱۳۷۶.
۲۶. زهر، آر، سی، طلوع و غروب زرتشتی گری، ترجمه قادری، تیمور، تهران، فکر روز، ۱۳۷۴.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، اول، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲.
۲۸. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.
۲۹. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الحرائج، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
۳۰. رضی، هاشم، راهنمای دین زرتشت، انجمن ایران، ۱۳۷۰.
۳۱. زمخشری، محمود، اساس البلاغه، چاپ اول، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۹.
۳۲. سیحانی، کلیات علم الرجال، ترجمه روحی و قلی پور، چاپ هفتم، قم، انتشارات قدس، ۱۳۹۳.
۳۳. سراج، منہاج، طبقات ناصری، محقق، حبیبی، عبدالحی، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۳۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۳۵. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، چاپ اول، نشر مرتضی، ۱۴۰۳.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه، محمدجواد بلاغی، سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۷. طبری، ابو جعفر محمد، تاریخ الطبری، محقق، ابوالفضل، ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷.
۳۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محقق، حسن موسوی خراسان، اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.

۴۰. —، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۴۱. —، التبیان فی تفسیر القرآن، نجف، المطبعة العلمیه، ۱۳۷۶.
۴۲. عظیم زاده، طاهره، مجوس در قرآن و روایات، نشریه الهیات و معارف اسلامی، سال ۱۳۸۱، شماره ۵۷.
۴۳. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ بیست و ششم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۴۴. کابلی زاده، مهدی، خراسان مهد آئین بزرگ، تهران، فکر روز، ۱۳۷۵.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۴۶. گردیزی، ابوسعید عبدالحی، زین الاخبار، اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۴۷. گروهی از مؤلفان، پرسش و پاسخ‌های دانشجویی، قم، دفتر نشر معارف، بی‌تا.
۴۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دوم، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۴۹. مزدپور، کتابون، زرتشتیان، تهران، انتشارات ایده، ۱۳۷۷.
۵۰. مسعودی، ابوالحسن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، محقق، داغر، اسعد، دوم، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹.
۵۱. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۵۲. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، دوازدهم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۸.
۵۳. مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، دوم، قم، موسسه آل البيت، ۱۳۸۵.
۵۴. مفید، محمد بن نعمان، المقنعه، اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
۵۵. مقدسی، مطهر بن طاهر، البداء و التاریخ، ترجمه شفیعی کدکنی، محمد رضا، اول، آگه، ۱۳۷۴.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۵۷. نراقی، مولی احمد، رسائل و مسائل، اول، قم، کنگره نراقیین مولی مهدی و احمد، ۱۴۲۲.
۵۸. هیلتز، جان، شناخت اساطیر ایران، مترجم، آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد، اول، بابل، نشر چشمه، ۱۳۶۸.
۵۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی‌تا.